

نقد و بررسی روایتی از فاطمیان مصر و اسماعیلیه براساس داستان

بوستان خیال (با تکیه بر منابع تاریخی) (ص ۱۵۱-۱۷۲)

احمد خاتمی^۱، محبوبه طبسی^۲، عبدالحسین فرزاد^۳

چکیده

قصه‌ها و داستان‌ها به عنوان یکی از بخش‌های مهم فرهنگ عامه، رابطی بین مردم اکنون با گذشته‌اند که مبانی فرهنگی و اعتقادی را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. بر مبنای رویکردهای تاریخ‌گرایی نو و بافت روایی و داستانی متون تاریخی، برخی از داستان‌ها نیز حاوی بافت تاریخی‌اند و بررسی آنها در کنار منابع تاریخی سودمند است. افسانه بوستان خیال از قصه‌های عامیانه‌ای است که بنای آن بر تاریخ خلفای فاطمی مصر و شیعیان اسماعیلی است که بر اساس حوادث تاریخی رخ داده در زمان چهار خلیفه نخست فاطمی در مصر، آغاز می‌شود. مؤلف، این شخصیت‌های تاریخی را به عرصه افسانه آورده و داستان‌های موهوم به آنها نسبت داده است. این جستار چگونگی حضور مذهب اسماعیلیه و خلفای فاطمی را در این داستان دنبال می‌کند و به نقد و بررسی آن براساس منابع و روایت‌های تاریخی به شیوه توصیفی - تحلیلی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش و نقد آنها بیانگر صحت برخی از روایت‌های نویسنده بر اساس منابع تاریخی و اعتقادی این فرقه مذهبی - سیاسی است، اما در مواردی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. چهره خارق‌العاده‌ای که نویسنده از برخی از خلفای فاطمی ارائه داده است، بسیار به جنبه تقدس و الوهیت این خلفا نزد راویان معتقد به این مذهب نزدیک است.

کلیدواژه‌ها: اسماعیلیه، بوستان خیال، فاطمیان، نقد و بررسی.

۱. استاد گروه زبان و ادبیان فارسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) a_khatami@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران شعبه جنوب.

tabasimahboobeh@yahoo.com

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

abdolhosein.farzad@gmail.com



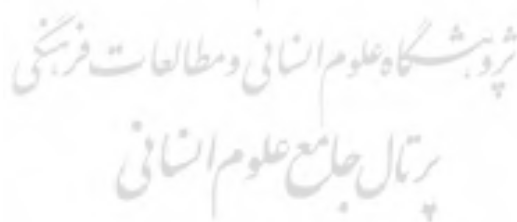
A Historically Critical Study of Fatimids of Egypt and the Ismaili Based on the Story of Bustan-e-Khayal

Ahmad Khatami¹, Mahboobeh Tabasi², Farzad Abdolhosein³

Abstract

Stories and tales a important parts of popular culture are the connection between people ni the present and the past, transmitting cultural and doctrinal principles from one generation to another. Based on the approaches of modern historiography and the narrative context of historical narratives, some stories also contain historical contexts that are useful to study alongside historical sources. The myth of Bustan-e-Khayal is a historical folk tale based on the history of the Fatimid caliphs of Egypt and the Ismaili Shiites. This myth treats the Fatimid caliphs in a mythological and imaginary manner. After considering this treatment, the present study follows the presence of the Ismaili religion and the Fatimid caliphs in this myth, and analyzes it based on historical sources and narratives in a descriptive-analytical manner. The findings of the study indicate the empirical confirmation that some of the author's narrations – especially when the myth speaks of these caliphs being moral figures, were based on a series of historical and doctrinal sources, while others were manipulated in this myth's imaginary fabric.

Keywords: Ismaili, Bustan-e-Khayal, Fatemis, Criticism and Analysis



-
1. Professor of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University Iran, Tehran. (Corresponding Author). a_khatami@sbu.ac.ir
 2. Ph d Condidate in Persian Language and Literature. Islamic Azad university of Tehran south branch. tabasimahboobeh@yahoo.com
 3. Professor of Persian Language and Literature Institute of Humanities and Cultural Studies Iran, Tehran. abdolhosein.farzad@gmail.com

مقدمه

ادبیات، هنری است در قالب زبان که از فرهنگ، تفکرات و احساسات انسانی سرچشمه می‌گیرد و در دو قالب عمده نظم و نثر بازگوکننده این فرهنگ و اندیشه‌هاست. انواع قصه‌های عامیانه از فرهنگ مردم مایه دارند. این قصه‌ها پیش از آنکه مربوط به شخص معین باشند، در واقع حاکی از تجربه‌های مردمان هستند که به اشکال مختلف از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه یک جامعه پیوند خود را با تاریخ، فرهنگ اجتماعی و باورهای دینی آن جامعه حفظ می‌کنند و بستری مناسب برای بازآفرینی شخصیت‌ها و وقایع تاریخی و دینی هستند. افسانه بوستان خیال از قصه‌های عامیانه‌ای است که بنای آن بر تاریخ خلفای فاطمی مصر و شیعیان اسماعیلی است. مؤلف، این شخصیت‌های تاریخی و دینی را به عرصه افسانه آورده است. این جستار به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی این متن داستانی با اتکا به منابع تاریخی می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش شباهت‌ها و تفاوت‌های روایت‌های داستان با منابع و مستندات تاریخی را در مواردی چون: نسب‌نامه امامان مستور اسماعیلیه، نسب‌نامه خلفای فاطمی مصر و مبنای شکل‌گیری این تشکیلات سیاسی، شرح حال شخصیت‌های اصلی داستان چون: مهدی، منصور، معزالدین، جوهر، کافور و... دیدگاه عباسیان نسبت به اصل و نسب خلفای فاطمی و یا دشمنی خوارج با خاندان بنی‌هاشم، بررسی احکام فقهی و شرعی چون تقیه، حب امام‌علی، متعه و احکام ازدواج که از زبان شخصیت‌های داستان مطرح می‌شود و جنبه تقدس و الوهیت خلفای فاطمی بیان می‌کند.

قدمت داستان به زمان انسان‌های اولیه برمی‌گردد، در آن زمان، تاریخ و افسانه با هم آمیخته بود. همه هنرها، تاریخ و سفرنامه‌ها در بیان اهداف خویش از داستان کمک می‌گیرند و شباهت همه اینها در زیربنای روایی آنهاست و تنها ابزار بیان روایت است که تغییر می‌کند. (نقل از محمدی فشارکی و خدادادی، ۱۳۹۱: ۷۳) بر اساس مفهوم تاریخ به مثابه روایت که نخستین بار هیدن وایت، فیلسوف تاریخ، در کتاب *فراتاریخ* در سال ۱۹۷۳ مطرح کرد، آثار تاریخی در روند بازنمایی منسجم و منطقی رویدادها و تحولات پیاپی عموماً شکل روایی به خود می‌گیرند و در واقع تمام تبیین‌های تاریخی ذاتاً بلاغی و ادبی هستند. نظر وایت درباره متون تاریخی به مثابه آثاری ادبی، تفاوت میان تاریخ و ادبیات را از میان برمی‌دارد. این دیدگاه نقدی بنیادین بر روش‌شناسی تاریخی سنتی است که فقط متون تاریخی را منابع دستیابی به حقیقت و عینیت می‌داند. به عقیده وایت روایت‌های تاریخی، داستان‌هایی مبتنی بر زبان هستند که در محتوا بیشتر ابداعی هستند تا مستند و در ساختار و فرم بیشتر ادبی‌اند تا علمی؛ (نقل از رضوانیان، ۱۳۹۳: ۲۱۳) بنابراین، همچنانکه روایت‌های تاریخی بافت روایی و داستانی دارند، برخی

داستان‌های بازمانده از گذشته نیز حاوی بافت تاریخی‌اند که بررسی آنها در کنار منابع تاریخی سودمند است. استیون گرینبلت در سال ۱۹۸۰ با طرح رویکرد تاریخ‌گرایی نو برای نخستین‌بار تعریف تازه‌ای از متن ارائه می‌کند که به گسترش دامنه متون می‌انجامد. (همان: ۲۱۴) اقدام تاریخ‌گرایی نو در گسترش مفهوم متن تمامی فراورده‌های فرهنگی و هنری، فولکلور و فرهنگ شفاهی را نیز شامل می‌شود. اسطوره‌ها و ادبیات عامیانه ایران به خوبی به رویکرد تاریخ‌گرایی نو تن می‌دهند. (نقل از میرزابابا زاده فومشی و خجسته، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۲)

ادبیات عامیانه ریشه‌ای بسیار کهن در تاریخ زندگی اجتماعی یک قوم دارد که می‌تواند بیش از سایر متون ادبی راه را برای دستیابی به اطلاعات مهم فرهنگی، اجتماعی و مردم‌شناسی آن قوم هموار کند و حاوی اشارات و اطلاعات تاریخی نیز باشد. هدایت بر این نظر است که هنر و ادبیات توده از میان باورها، آداب و رسوم اقوام و ملت‌ها برخاسته، صدای درونی هر ملت است. او وطن‌پرستی افراد را منوط به آشنایی آنها با رموز زبان، ترانه‌ها، قصه‌ها، اعتقادات، آندوه و شادی و به‌طور خلاصه زندگی مادی و معنوی ملت و کشور خود می‌داند. (نقل از هدایت، ۱۳۹۵: ۲۳۵) در بین عناصر عمده فرهنگ مردم در ایران «باید نخست از ضرب‌المثل‌ها، قصه‌ها و قهرمانان افسانه‌ها یاد کرد. در همه این پدیده‌ها، مورخ می‌تواند رسوب تاریخ پرفراز و نشیب طولانی را مجسم بیابد.» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۵۹۵) این رویکردها اعتبار داستان‌ها را دوچندان می‌کند؛ بنابراین حفظ و احیای گنجینه داستانی و ادبیات عامیانه در هر سطحی از شهرت اهمیت بسیار دارد و بوستان خیال نیز از این دست است. این متن داستانی، از قصه‌های عامیانه‌ای است که بنای آن بر تاریخ خلفای فاطمی مصر است. براساس حوادث تاریخی و قهرمانان واقعی آغاز می‌شود، اما در ادامه، قهرمان‌های واقعی دست به کارهای غیرطبیعی می‌زنند و حوادث موهوم می‌آفرینند، سپس جای خود را به قهرمان‌های کاملاً خیالی می‌دهند. این داستان درباره رشادت‌ها و فضایل پیروان فرقه‌ای مذهبی است که در دوره‌های مختلف تاریخی از آغاز شکل‌گیری تشکلهای آنها در حوزه ممالک اسلامی به‌ویژه در ایران در اقلیت بودند و به سبب مخالفت‌های فرقه‌های مذهبی حاکم (عباسیان، غزنویان و حکومت صفویه با مذهب شیعه اثناعشری) پیوسته به حاشیه رانده شدند و حتی مجبور به ترک وطن بودند.

نکته درخور توجه این است که داستان بوستان خیال در دوره‌ای در سرزمین هند تألیف شد که به دو سبب بسیاری از ارباب ذوق و کمال، مهاجرت به هندوستان را بر ماندن در ایران ترجیح دادند: یکی سختگیری‌های متعصبانه دولت و فقها و دیگر نبودن معیشت مناسب به سبب جنگ‌های پی‌درپی. دهلی تبدیل به دربار بزرگ‌تری شد که باید آن را دربار ثانی ایران، بلکه دربار اصلی ایران به سبب رواج زبان

فارسی، ادبیات و علوم نامید. (نقل از بهار، ۱۳۷۶: ج ۳ / ۱۱۶۹) گفتنی است که در این دوره قشر بزرگی از مهاجران به سرزمین هند زرتشتیان (پارسیان) و طرفداران فرقه اسماعیلیه بودند. از سویی، این دوره (دوره صفویه)، دوره بازتاب تاریخ گذشته ایران به صورت شفاهی و مردمی است که با نگارشی عامیانه و همراه با ویژگی‌های خاص خود متبلور می‌شود. قهرمانان تاریخی و ملی با قدرت تخیل نویسندگان و راویان و محرران خلقی دوباره یافتند و بر سر زبان‌ها افتادند. با وجود تهدیدها و فتاوی مبنی بر تحریم قصه و قصه‌گویی و طعن قصه‌گویان با استناد به حدیث جعلی منسوب به امام صادق(ع)، هم قصه‌های کهن رواج داشت و هم قصه نو نوشته می‌شد و بازار داستان‌های فارسی در هند گرم‌تر از ایران بود. (نقل از صفا، ۱۳۷۲: ج ۵، ۱۵۱۱-۱۵۰۲)

هدف پژوهش:

رابطه متقابل و تنگاتنگ ادبیات هر ملت با فرهنگ و تاریخ آن ملت انکارناپذیر است. بسیاری از مکاتب واقع‌گرا ادبیات را آینه جامعه و تاریخ می‌دانند. با توجه به این رویکرد می‌خواهیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: آیا با تحلیل و بررسی این داستان بلند، یافته‌های تاریخی، اجتماعی و ادبی تازه‌ای خواهیم داشت؟ آیا در این بررسی به اطلاعاتی جدید یا مکمل یا متنوع از حضور مذهب اسماعیلیه، پیروان و جایگاه آن در متون این دوره از تاریخ دست خواهیم یافت؟ روایت داستانی نویسنده از این فرقه مذهبی - سیاسی تا چه اندازه با پژوهش‌های تاریخی درباره اسماعیلیه و فاطمیان نزدیک است؟

پیشینه تحقیق:

حضور و بازتاب اندیشه و سیمای فرقه مذهبی - سیاسی اسماعیلیه و خلفای فاطمی در متون ادبی نظم و نثر فارسی مسلم است. پژوهش‌های بسیاری در این باره در خلال متون تاریخی، سفرنامه‌ها و ادبیات تعلیمی یافت می‌شود، اما آنچه این پژوهش را متفاوت می‌کند این است که بر مبنای متنی داستانی است که در سرزمین هند تألیف شده، هنوز به صورت نسخه خطی و چاپ نشده است. تنها منبعی که به این موضوع اشاره داشته، کتاب *ادبیات عامیانه‌ی ایران* اثر استاد جعفر محبوب است که در این جستار به آن اشاره خواهیم کرد.

احمدآبادی و سبب تألیف بوستان خیال

مؤلف بوستان خیال میرمحمدتقی جعفری حسینی متخلص به خیال و مشهور به خیال احمدآبادی از

شاعران و داستان‌پردازان پارسی‌نویس هند در قرن دوازدهم است. او کتاب خود را در پانزده جلد بزرگ در مدت پانزده سال (۱۱۶۹-۱۱۵۵ ه.ق و ۱۷۵۶-۱۷۴۲ م) در شاه‌جهان‌آباد و مرشدآباد نوشت. میرمحمدتقی نواده محمد غوث گوالیاری (متوفی ۹۷۰) و شاگرد محمدافضل ثابت‌الله‌آبادی (متوفی ۱۱۵۱) است. (دانشنامه جهان اسلام: ج ۱، ۲۰۶۵) خیال در ملازمت سراج‌الدوله ناظم بنگاله می‌زیسته، در سال ۱۱۷۳ در گذشته است. (صبا، ۱۳۴۲: ۲۵۰)

در روزگار احمدآبادی، افسانه و افسانه‌گویی و قصه‌خوانی خواستار و خریدار داشته است. او در مقدمه داستان، با معرفی خود، از میل و علاقه‌اش به شنیدن حکایات دیرین و افسانه‌های شیرین و واقعه عاشق‌شدن خود به معشوقه‌اش سخن می‌گوید و آن را عطیه‌ای غیبی می‌داند که مشوق او برای یافتن حکایات تازه بوده است. ترک تحصیل می‌کند و اوقات خود را در قهوه‌خانه‌های هند، محفل قصه‌گویان و افسانه‌سرایان می‌گذراند. (بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۱۲۰) احمدآبادی مقارن با سال ششم سلطنت محمدشاه به جهان‌آباد می‌رود و در آنجا منصبی به دست می‌آورد و به تحصیل کتب عربی و آموختن شرح مطول می‌پردازد. (همان: ۱۳) او در قهوه‌خانه‌ها با قصه‌سرایان و افسانه‌دانان آشنا می‌شود و ادعای بزرگی را مبنی بر خلق افسانه‌ای نو و بلند مطرح می‌کند. براساس بحث و جدل‌های او با اهل فن قصه‌نویسی در قهوه‌خانه، به نظر می‌رسد فن قصه‌نویسی در آن زمان در هندوستان بر شاعری و حتی آموختن علوم دیگر نه‌تنها برتری داشته، بلکه بسیار دشوارتر بوده است. (همان: ۷)

نویسنده با طرح خواب خود در قالب ابیاتی برای افسانه‌سرایی با عقل رایزنی می‌کند. (همان: ۸) او با طرح رایزنی با عقل، شاید به دنبال توجیهی مناسب برای نوشتن قصه خود در فضایی است که حکومت ایران و علمای صفویه افسانه‌سرایی را گناه می‌دانستند و از آن منع می‌کردند. در خواب، عقل به او تأکید می‌کند که نعت خداوند برای آغاز افسانه که دروغ است و اساس آن بر حقیقت نیست، جایز نیست، بلکه باید نوشته محترم و محتشم باشد که حمد خداوند و نعت رسول آن را مزین کند. (همان) احمدآبادی به دنبال توجیه و تأیید عقلانی و دینی برای تصنیف افسانه‌اش از نوعی الهام غیبی سخن می‌گوید که مظهر تأیید را بر قصه تخیلی خود که طبعاً مملو از خرق عادت و اغراق خواهد بود، بزند. او براساس سخن هاتف غیبی، حمد خدا را همواره برای هر چیز نیکو می‌داند و با استناد به قول قرآن بر این نظر است که ستایش خداوند راهی برای پاک‌ی دل و نیت و شستن بدی‌ها است: «مرا شاهدالقول قرآن بود/ که نیکی بدی را ز جا می‌برد» (به نظر می‌رسد به این آیه اشاره داشته باشد که: ان الحسَنات يُذهبن السيئات. سوره هود، آیه ۱۱۴) و در ادامه با نقد قصه‌ها و تصانیف بزرگانی چون نظامی و امیرخسرو و... می‌گوید مبنای قصه من حقیقت است؛ حال آنکه مبنای قصه‌های نظامی، هاتفی و امیرخسرو تاریخی و واقعی نیست و اگر واقعی

هم باشد، شهرت آن بسیار کم است و شهرت قصه‌های هزارویک شب و ابن‌حسام (منظور منظومه خاوران‌نامه از ابن‌حسام خوسفی است) را بی‌دلیل و نابجا می‌داند و طلب توبه می‌کند. (بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۸) او در توجیه علت قصه‌پردازی خود می‌گوید نیت من از تصنیف افسانه، مبارزه با کفران بود و من در این افسانه از آیین و اعتقادات خودم گفتم تا دین را استحکام بخشم و این دروغ من قطعاً سبب ناخوشی و آزدگی کسی نمی‌شود و تأکید دارد که مبنای افسانه او صدق و واقعیت است که با گزافه‌گویی مزین و شیرین شده است. (همان)

درباره اعتقادات نویسنده مبنی بر آنچه از زبان یکی از قهرمانان خود بیان می‌کند، به نظر می‌سد شیعه دوازده امامی باشد: «مهمتر گفت: بعد از اقرار به وحدانیت الهی و نبوت رسالت‌پناهی و دوستی اهل بیت و اصحاب آن حضرت (خلفای راشدین) در مقدمه امامت امام اول حضرت علی بن ابی‌طالب را باید دانست و امام دوم حسن و امام سوم حسین... و دوازدهم امام محمد بن الحسن المهدی المنتظر را باید دانست...» (مهدی‌نامه، نقل از محبوب، ۱۳۹۳: ۶۴۰) اما وقتی در بوستان خیال از شیعه می‌گوید، مرادش اسماعیلیان است. او درباره پیامبر (ص) و امام علی (ع) و اهل بیت او بسیار ارادتمندانه سخن می‌گوید: «غیر از ذات آن حضرت و آل پاک او که عبارت از ائمه اثناعشر باشند، کسی تمام آن علم را نداشت... چنانکه انا مدینه العِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَأَيْهَا، اشاره به آن علم الهی است.» (معزنامه، مجلس: ۲۰۴) از خلفای راشدین با احترام یاد می‌کند و خدا را به آنها قسم می‌دهد: «الهی به جاه و جلال پیغمبر/ که ما را شفیع است در روز محشر/ به صدیق اکبر، به فاروق اعظم/ به آن جامع مصحفان شاه صفر...» (بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۷)

احمدآبادی در مقدمه با اشاره به شکل‌گیری نهضت اسماعیلیه داستانی بسیار طولانی بر پایه این مذهب و نهضت تاریخی می‌نویسد که به اعتقاد او یک مبارزه دینی علیه کفار است، قبل از این که یک افسانه تخیلی یا عاشقانه باشد! داستان او سه بخش دارد: بهار اول، به نام مهدی‌نامه که سرگذشت سلطان ابوالقاسم محمد مهدی و سایر اسلاف سلطان معزالدین است. بهار دوم یا گلستان اول، به نام معزنامه یا قائم‌نامه که اختصاص به شاهزاده معزالدین دارد. بهار سوم یا گلستان دوم، به نام خورشیدنامه که به شرح حال فرزندان و نوه‌های معزالدین می‌پردازد.

بوستان خیال، اسماعیلیه و خلفای فاطمی

استاد منزوی می‌نویسد: «... خود (احمدآبادی) گوید این داستان‌ها آمیخته با تاریخ و حقیقت است... و تاریخ خلیفه‌گان فاطمی مصر را در نظر داشته است.» (منزوی، ۱۳۶۵: ۱۰۵۳) قهرمانان اصلی داستان، خلفای فاطمی هستند که اسماعیلی‌مذهب بوده‌اند. مؤلف در جایی تصریح می‌کند که از قصه رموز حمزه

الهام گرفته است. محجوب تفاوت عمده این دو اثر را در این می‌داند که قصه حمزه مربوط به دوران قبل از اسلام است، اما قهرمانان بوستان خیال از نسل پیامبر (ص) هستند. حمزه برای برانداختن کفر از صفحه گیتی شمشیر می‌زند، اما در بوستان خیال نویسنده از غصب حقوق خاندان پیامبر اسلام که اجداد خلفای فاطمی هستند سخن می‌گوید و کافران در نزد او خوار هستند که بر سادات و علویان ستم روا داشتند. از این منظر به نظر می‌رسد نویسنده به داستان ابومسلم توجه داشته است؛ زیرا در این داستان ابومسلم به خونخواهی خاندان پیامبر و شهیدان کربلا در مقابل بنی‌امیه شمشیر می‌زند. (نقل از محجوب، ۱۳۹۳: ۶۳۸) در ادامه با بیان تاریخچه‌ای مختصر از مذهب اسماعیلیه و خلافت فاطمیان بر اساس روایت‌های تاریخی، پلی میان روایت تاریخی و روایت داستانی زده، به نقد و بررسی روایت‌های داستان درباره این مذهب و جایگاه خلفای فاطمی و بیان تفاوت‌ها یا شباهت‌های روایت نویسنده با منابع تاریخی می‌پردازیم.

تاریخ‌گرایی نو ارتباط میان متون ادبی و تاریخی را از نگاهی نو مورد توجه قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که یکی پیش‌زمینه و دیگری پس‌زمینه را تشکیل نمی‌دهد، بلکه ادبیات و تاریخ، خشت روی خشت یک بنای فرهنگی را می‌سازند. چنین عقیده‌ای رجحان یکی از دو متن ادبی و تاریخ را بر دیگری از بین می‌برد و راه را برای بررسی چگونگی تبادل معنا میان متون ادبی و تاریخی هموار می‌کند. (میرزاابابازاده فومشی و خجسته، ۱۳۹۲: ۱۴) «در تاریخ از بی‌طرفی و حقیقت‌جویی سخن بسیار گفته‌اند، لیکن این سخن ادعایی بیش نیست. مورخ از همانجا که موضوع تاریخ خود را انتخاب می‌کند، در واقع دنبال هوس و میل خود می‌رود و از بی‌طرفی خارج می‌شود... و در آن ماجرا چیزی است که با احساسات و تمایلات او مناسبتی دارد، بنابراین بی‌طرفی مورخ ادعایی است که به دشواری می‌توان آن را تأیید کرد.» (زرین کوب، ۱۳۳۰: هفت) استاد زرین کوب به این جنبه داستان‌ها و قصه‌ها که حاوی هسته‌ای از واقعیت‌های تاریخی هستند نظر دارد و هنگامی که از گذشته‌های دور سخن می‌گوید، از روایت‌های داستانی همراه گزارش‌های تاریخی استفاده می‌کند و بر این تأکید دارد که داستان‌ها شاید «افسانه‌ای بیش نباشند، لیکن در هر حال از آنها نکاتی به دست می‌آید.» (همان: ۱۶)

برسler بر این نظر است که تاریخ هیچ‌گاه قادر به بازسازی عینی واقعیت پیشین نیست و کیفیتی ذهنی دارد؛ «زیرا توسط افرادی نوشته شده است که جانبداری شخصی‌شان در تفسیر آنها از تاریخ تأثیر گذاشته است... تاریخ یکی از بسیار گفتمان‌ها یا شیوه‌های دیدن و اندیشیدن درباره دنیا است.» (برسler، ۱۳۹۶: ۲۴۴) و «از نظر فوکو، تاریخ روابط متقابل پیچیده میان گفتمان‌های گوناگون است. (همان: ۲۴۸) براساس این نظریه آنچه از تاریخ در دسترس ماست، واقعیت عینی نیست، بلکه روایتی است از رویدادهای گذشته که

از فیلتر ذهن نویسندگان آنها گذشته است و از سویی متون ادبی به مثابه جلوه‌گاه متعالی روح انسانی تلقی نمی‌شود، بلکه باید همچون متونی در میان متون دیگر در نظر گرفته شود. (نقل از سلدن و ویدوسون، ۱۳۹۷: ۲۳۶) برسر متون را یکی از بسیار عناصر مؤثر در شکل‌گیری فرهنگ می‌داند و می‌نویسد: «تاریخ‌گرایان نوین بر این باورند که همه متون اسنادی واقعاً اجتماعی‌اند که نه فقط به انعکاس وضعیت تاریخی‌شان می‌پردازند، بلکه مهم‌تر از آن به وضعیت تاریخی‌شان واکنش نیز نشان می‌دهند.» (برسler، ۱۳۹۶: ۲۵۱) از این منظر قطعاً متن ادبی همانند متن تاریخی با یک گفتمان یا ایدئولوژی پیوند دارد و به صحنه نبرد میان اندیشه‌های نویسنده، جامعه، رسوم و نهادها تبدیل می‌شود که می‌تواند وسیله انتقال ایدئولوژی و قدرت باشد و مانند هر متن دیگری در ساختن گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها و استحکام آنها نقش داشته باشد. (نقل از همان: ۲۵۳-۲۵۱)

تاریخ‌گرایی نو روابط مربوط به قدرت، تلاش برای انتقال قدرت و دستیابی به آن را به عنوان مهم‌ترین بافت برای هر متنی قلمداد می‌کند و به یک متن ادبی به عنوان فضایی برای نمایش روابط مربوط به قدرت و تعاملات گفتمان‌های مختلف می‌نگرد. در کاربست این رویکرد جدید در متون ادب فارسی باید به روابط جریان اعمال قدرت از سوی افراد و گروه‌های فرادست و فرودست توجه داشت. در این زمینه می‌توان به تصاویری اشاره کرد که از گروه‌های مختلف به‌ویژه گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده مانند: زنان، کودکان، اقلیت‌ها (مذهبی، نژادی، قومی) در متون کلاسیک فارسی ارائه می‌شود. در همین راستا مواردی چون: زن‌ستیزی، اعمال فشار بر اقلیت‌های مذهبی و دینی در دوره‌های مختلف موجود در متون ادبی فارسی قابل توجه در این حوزه پژوهشی است. (نقل از میرزابابازاده فومشی و خجسته، ۱۳۹۲: ۱۴) بوستان خیال نیز از این گونه متون است که با یک گفتمان یا ایدئولوژی پیوند دارد و می‌تواند وسیله انتقال ایدئولوژی باشد و مانند هر متن دیگری در ساختن گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها و استحکام آنها سهیم باشد.

داستان بوستان خیال از رشادت‌ها و فضایل فرقه‌ای مذهبی سخن می‌گوید که در دوره‌های مختلف تاریخی از آغاز شکل‌گیری تشکلهای آنها در حوزه ممالک اسلامی به‌ویژه در ایران در اقلیت بودند و به عنوان یک گروه فرودست تاریخی، به سبب مخالفت‌های فرقه‌های مذهبی حاکم از خلفای عباسی گرفته تا حاکمان ترک غزنوی سنی‌مذهب و در آخر حکومت صفویه با مذهب شیعه اثناعشری پیوسته به حاشیه رانده شده‌اند. از سویی به خاطر داشته باشیم این داستان در سرزمین هند، یعنی منطقه‌ای نوشته شده است که پیروان فرقه اسماعیلیه در آنجا پرتعداد هستند. بسیاری از آنها همان‌طور که اشاره شد، به سبب سختگیری‌های حکومت‌های وقت ایران به آنجا مهاجرت کرده‌اند و همواره عرصه برای بیان عقاید و دیدگاه‌های آنها تنگ بوده است. نویسنده با رقم‌زدن داستانی اغراق‌آمیز از خلفای فاطمی و فرقه اسماعیلیه تصویری خیال‌انگیز، قدرتمند و مقدس از آنها ارائه می‌دهد.

اسماعیلیه و خلافت فاطمیان

اسماعیلیه شاخه‌ای از جریان مذهبی-سیاسی شیعی است که پس از شهادت امام جعفر صادق(ع) فرزند او اسماعیل را به جای موسی کاظم(ع) به امامت قبول کردند. در باب اسماعیلیه و اسماعیل روایات متعارضی وجود دارد. فعالیت این فرقه تقریباً مقارن پیدایش سامانیان در ایران شکل گرفت؛ به طوری که نسفی، فیلسوف نامور اسماعیلیه، با نفوذ به دربار سامانیان، سبب گرویدن امیر نصر دوم و برخی درباریان به کیش اسماعیلیه شد. (نقل از دفتری، ۱۳۹۷: ۱۴۳) اما دعوت آنها در ماوراءالنهر و خراسان با مقاومت شدید مواجه شد و در عهد غزنویان مورد تعقیب قرار گرفتند. (همان: ۲۰۹) در ایران، اسماعیلیان با فراگرفتن اندیشه‌های نوافلاطونی، نظام مذهبی خود را به قالبی تازه ریختند. (نقل از محقق، ۱۳۹۱: ۱۰) در تاریخ اسلام و ایران و همچنین در کتب ملل و نحل مکرراً با نام اسماعیلیه و اسماعیلیان مواجه می‌شویم. اسماعیلیان پس از امام جعفر صادق(ع) فرزند ارشد او اسماعیل را امام می‌دانند و می‌گویند که حضرت او را به جانشینی خود برگزید. ولی دیگران بر این نظرند که چون اسماعیل شراب سُکر خورد، حضرت او را از فرزندی خود طرد و فرزند دیگر را جانشین ساخت. (همان: ۱۱)

«اسماعیلیان که قائل به نصّ امامت اسماعیل بن جعفر هستند، در یک تقسیم‌بندی که به دوره آغازین شکل‌گیری آنان برمی‌گردد، به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول معتقدند که مرگ اسماعیل از روی تقیه اعلام شده، او مهدی موعود است که از نظر نوبختی و قسمی این گروه اسماعیلیه خالصه و خطّابیه و از دیدگاه شهرستانی به اسماعیلیان واقفه مشهورند، چون در اسماعیل متوقف شده‌اند.» (ناصری طاهری، ۱۳۸۷: ۴۷) (باید یادآوری شود که یکی از مأخذ تاریخی، مرگ اسماعیل را در سال ۱۳۳ هجری می‌داند، اما مأخذ دیگر سال‌های دیرتری را گفته‌اند که دیرترین آن سال ۱۴۵ هجری است؛ یعنی سه سال قبل از وفات امام صادق(ع)، ۱۴۸ هجری). (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۱۷) «گروه دوم به مرگ اسماعیل در زمان پدر یقین دارند و معتقدند محمد، فرزند اسماعیل، از سوی امام صادق(ع) تعیین شده است. این گروه بر خود مبارکیه نام نهاده‌اند» و دسته سوم «در امامت محمد بن اسماعیل توقف کردند که در تاریخ به سببیه مشهورند.» (ناصری طاهری، ۱۳۸۷: ۴۸) بعضی مأخذ امامیه، خطّابیه اولیه را که یکی از تندروترین فرقه شیعی بود، با اسماعیلیه نخستین یکی دانسته‌اند. گروه خطّابیه به الوهیت امامان اعتقاد داشتند، اما مبارکیه و گروه‌های جانشین آنان چنین اعتقاداتی نداشتند و تنها به امامت محمد بن اسماعیل قائل بودند. (نقل از دفتری، ۱۳۹۷: ۱۱۹)

برخی دیگر از راویان، تاریخ اسماعیلیه را به دو گروه تقسیم می‌کنند: گروه اول آنها که مرگ اسماعیل را باور نداشتند و اعتقاد داشتند که اسماعیل زنده است و به عنوان مهدی ظهور خواهد کرد و بر

این نظرند که «امام جعفر صادق(ع) مرگ اسماعیل را صرفاً از روی «تقیه» و برای حفظ جان فرزند خود... اعلام داشته است.» (همان: ۱۱۴) بنابراین مدعی غیبت و مهدویت او بودند و گروهی دیگر «اذعان داشتند که اسماعیل در زمان حیات پدرش در گذشته است... و امامت را حق محمدبن اسماعیل می دانستند.» (همان: ۱۱۵) گروه اول را قرمطی، برگرفته از نام شخصی به نام قرمط می نامند. آنان محمد اسماعیل را در کنار نوح(ع)، ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع)، محمد(ص) و علی(ع)، پیامبری اولی العزم می دانستند و در انتظار بازگشت محمدبن اسماعیل به عنوان امام قائم بودند. (نقل از همان: ۱۲۴) گروه دوم از اسماعیلیه در ۲۹۷ (ه.ق) در افریقیه دولت فاطمی را تشکیل دادند و سپس در ۳۵۸ (ه.ق) مصر و شام را به تصرف درآوردند. (همان: ۱۷۳) اختلاف بر سر مسئله امامت در بین فاطمیان مصر سبب تقسیم آنها به دو شاخه مستعلویه و نزاریه در سال ۴۸۷ شد. «شاخه نزاری به رهبری حسن صباح در ایران پایگاهی برقرار کرد. نماینده این دسته در هند خوجه‌ها هستند که امام آنها آقاخان است. نماینده شاخه مستعلویه که از دیرباز در یمن و هند مستقر بودند، بهره‌ها هستند.» (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۷۳) باید توجه داشت که «تاریخ اسماعیلیه نخستین یا دوره پیش از فاطمی در تاریخ اسماعیلیه یکی از مبهم‌ترین دوره‌های سراسر تاریخ اسماعیلی است.» (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۱۱)

فرقه اسماعیلیه تا ظهور عبدالله بن میمون القداح در حدود سال ۲۶۰ هجری یکی از فرق عادی شیعه بود. ولی پس از او تحولی در این مذهب پیدا شد که موجب پدید آمدن خلافت فاطمیان در مصر و ظهور قدرت و تشکیلات (سیاسی) اسماعیلیه شد. برخی مورخان نوشته‌اند عبدالله دعوی نبوت کرد و مردی به نام حمدان بن الاشعث، ملقب به قرمط، دعوت او را پذیرفت و تشکیلات تبلیغاتی را به وجود آورد. پس از عبدالله پسرش، محمد، جانشین او شد و بعد از او احمد نامی معروف به ابوشلعل که برخی پسر محمد و برخی برادر او دانسته‌اند، جانشین او شد. سعید بن الحسین بن عبدالله بن میمون نیز جای احمد را گرفت. سعید شنیده بود که بربریان آفریقای شمالی انتظار ظهور امام دارند به آنجا رفت و خود را نبیره محمدبن اسماعیل و مهدی موعود معرفی کرد و اسم ابوعبیدالله اختیار کرد و سلسله بنوالاغل را در شمال آفریقا منقرض و سلسله فاطمیان را تأسیس کرد. فاطمیان شصت سال بعد، مصر را از خاندان اخشید گرفتند و افزون بر دو قرن خلافت و حکومت کردند. خلافت فاطمیان در مصر با خلافت عباسیان رقابت می‌کرد. داعیان و حجت‌های اسماعیلیه در ایران و سایر نقاط به تبلیغ و دعوت اشتغال داشتند؛ چنان که المعزالدین بالله خلیفه فاطمی در نامه‌ای که به یکی از پیشوایان قرامطه نوشته است می‌گوید: «جزیره و اقلیمی در روی زمین نیست، جز اینکه ما را در آن حجتان و داعیان است که مردم را به سوی ما دعوت می‌کنند.» (نقل از محقق، ۱۳۹۱: ۱۱ و ۱۳) «اسماعیلیان مصر، هشتاد سال پس از انشعاب بزرگی که بعد از مرگ

هشتمین خلیفه رخ داد، به حیات سیاسی خود ادامه دادند و با انقراض دولتشان به دست صلاح‌الدین ایوبی به نقاط دیگر از جمله یمن و سپس هند مهاجرت کردند.» (ناصری طاهری، ۱۳۸۷: ۵۲)

خلافت فاطمیان یا عصر طلایی کیش اسماعیلی (استقرار دولت فاطمی در آفریقه ۲۹۷هـ ق (۹۰۹م))

«آنچه مسلم است بنیانگذار دولت فاطمی یعنی عبیدالله‌المهدی که برخی نامش را سعید می‌دانند، نسل پنجم اسماعیل است.» (همان: ۶۰) فروزانفر عبیدالله مهدی را بنا بر عقیده اسماعیلیه سومین فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق و بنیانگذار خلافت فاطمی در آفریقا به سال ۲۹۶ می‌داند. (فروزانفر، ۱۳۸۶: ۳۱۴) سیمزهاجسن شجره‌نامه‌ای از امامان اسماعیلی ترسیم کرده است؛ بدین صورت که پس از ذکر نام امام حسین(ع) و امام حسن(ع)، در ادامه نسل امام حسین(ع) نام‌های امامان شیعه را به ترتیب این‌گونه می‌آورد: امام حسین(ع) ← امام زین‌العابدین(ع) ← امام محمد باقر(ع) ← امام جعفر صادق(ع) ← اسماعیل ← محمد ← ... ← ... ← عبیدالله‌المهدی (متوفی ۹۳۴/۳۲۳، قدرت فاطمی را بنیاد نهاد) ← القائم ← المنصور ← المعز (متوفی ۹۷۵/۳۶۵، سلسله فاطمی را در مصر مستقر ساخت) ← العزیز ← الحاکم ← الطاهر ← المستنصر (متوفی ۱۰۹۴/۴۸۷) (هاجسن، ۱۳۹۳: ۳۱۲) جاهای خالی جای سه امام مستور اسماعیلی است که به اسم‌های مختلف از آنها نام برده شده است. «رهبران اولیه نهضت اسماعیلی در اختفای کامل می‌زیستند و هویت خویش را برای آنکه گرفتار آزار و تعقیب دشمنان نشوند، پنهان می‌داشتند. عبدالله‌المهدی در نامه‌ای که به اسماعیلیان یمن نوشته است می‌گوید که در حقیقت امامان راستین بعد از امام جعفر صادق(ع) نام‌های غیر از اسم‌های واقعی خویش برگزیده بودند و خویشان را مبارک، میمون و سعید می‌خواندند.» (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۳۲)

تاریخ اسماعیلیان در دو دوره کلاسیک خود معمولاً به دو مرحله تقسیم می‌شود: مرحله آغازین یا مرحله شمال آفریقا، بیش از شصت سال یعنی از استقرار حکومت فاطمیه در آفریقه در ۲۹۷ هـ ق تا فتح مصر و مرحله دوم یک دوره صد و بیست‌ساله یعنی از ۳۶۲ هـ ق تا مرگ خلیفه المستنصر. سه خلیفه نخستین فاطمی، عبدالله(عبیدالله) مهدی (۲۹۷ تا ۳۲۲)، ابوالقاسم محمد القائم بامرالله (۳۲۲ تا ۳۳۴) و ابوطاهر اسماعیل المنصور بالله (۳۳۴ تا ۳۴۱ هـ ق) بودند که در آفریقه حکومت کردند. معزالدین‌الله خلیفه چهارم فاطمی (۳۴۱ تا ۳۶۵ هـ ق) بود که در دوران حکومت او فاطمیان رنگ صلح و آرامش را دیدند. (نقل از همان: ۱۷۷ و ۱۹۶) باید توجه داشت که «دوره فاطمی یکی از مستندترین دوره‌های تاریخ اسلام است... تقریباً کل مجموعه متون تاریخ سلسله فاطمی و مصر دوره فاطمی در زمان خود فاطمیان به رشته تحریر درآمده است.» (همان: ۱۷۶)

اسماعیلیه در هند

در قرون سوم و چهارم هجری به سبب آزار و اذیت از سوی خلفا و حکومت‌های تحت تسلط آنها اسماعیلیان به سرزمین هند مهاجرت کردند. افزایش جمعیت این فرقه در هند تنها به سبب مهاجران نبود، بلکه بسیاری از افرادی که مسلمان می‌شدند به این فرقه گرایش داشتند. «سابقه تبلیغات دعوت فاطمی در هند به زمان مستنصر برمی‌گردد، البته داعیان اسماعیلی خیلی زودتر از این تاریخ به هند فرستاده شده بودند... در ایام امامت معز نه تنها بر تعداد این جماعت افزوده شد، بلکه به حکومت مولتان نیز دست یافتند.» (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۹۹) «فعالیت‌های بازرگانی فاطمیان... اغلب انگیزه‌های دینی داشت، به‌خصوص داد و ستد فاطمیان با هند غربی که به گسترش دعوت فاطمی در گجرات... منتج شد.» (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۷۵) سال‌ها پس از وفات امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ ه.ق، ۷۶۵ م) لشکرکشی محمود غزنوی به هند برای استقرار دین حنیف و سرکوب اسماعیلیه (۳۹۱ ه.ق)، تاخت و تاز علاءالدین محمدشاه خوارزم به شمال پنجاب و لاهور (۶۰۲ ه.ق)، اغتشاش شدید در دهلی که جماعت بزرگی از اسماعیلیه در آن مستقر شده بودند (۶۳۳ ه.ق، ۱۲۳۶ م) و حمله مغولان و فتح مقرر اسماعیلیان در الموت (۶۵۴ ه.ق، ۱۲۵۶ م) سبب شد تا اسماعیلیان برای مدتی قدرت خود را از دست دهند و پراکنده شوند، اما در مدت کوتاهی دوباره توانستند قدرت را به دست گرفته، منسجم شوند. (نقل از هالیستر، ۱۳۷۳: ۳۸۵-۳۵۶)

بوستان خیال و اسماعیلیه

احمدآبادی در مقدمه داستان آباء و اجداد فاطمیان را معرفی می‌کند و عبیدالله مهدی را بنیانگذار خلافت فاطمی در شمال آفریقا می‌داند: «اول ایشان ابومحمد عبیدالله مهدی ظاهر شد در سجلماسه از زمین مغرب سنه دویست و نود و شش از هجرت. شهر مدینه را عمارت کرد... و افریقیه را در حکم خود آورد و بعد از او پسرش القائم ابوالقاسم محمد سپس المنصور...» (بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۳۰) گزارش تاریخی چنین است: «در ذوالحجه ۲۹۶ در سجلماسه خلافت عبیدالله مهدی رسماً اعلام شد.» (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۶۱) احمدآبادی، معزالدین را جانشین المنصور می‌داند که در دوران حکومت وی قاهره - که فسطاط نام داشت - فتح شد (۹۶۹ م) و سلسله فاطمی به اوج قدرت رسید. معزنامه، بهار دوم از داستان بوستان خیال، به شرح دلوری‌ها و عشق‌ورزی‌های این خلیفه فاطمی اختصاص دارد.

شجره‌نامه فاطمیان را احمدآبادی در مقدمه این‌گونه شرح می‌دهد: «ذکر اجداد صاحبقران بدان که اول کسی که از جد معزالدین بر تخت نشست که بود، اما راویان چنین آورده‌اند و صفحه تواریخ ثبت کرده که صاحبقران به ده واسطه به سیدالصادقین جعفر ابن محمد صادق رضی الله عنه می‌پیوندد و صاحب

مرآت‌الجنان حمدالله مستوفی ذکر نسبت او را از کتاب *عیون‌التواریخ* بدین موجب نقل نموده‌اند. اول کسی که از جد کلان صاحبقران بر تخت نشست، مهدی که نام محمد داشت پسر عبدالله بود. راضی لقب او و او پسر قاسم بود که به متقی ملقب بود و قاسم پسر احمد ملقب به وفی بود. پدر، احمد نام داشت. لقب او وصی بود. او پسر اسمعیل ابن حضرت امام جعفر صادق بود، اما محمد مهدی احمد نیز لقب داشت و لقب او قائم بود... چون این سررشته از روی تاریخ معلوم شد، راویان بیان کرده‌اند که چون امامزاده حضرت اسمعیل که پسر بزرگ حضرت صادق بود در حین حیات پدر بزرگوار به رحمت الهی پیوست، پسر او محمد ابن اسمعیل را ابوجعفر منصور دوانقی به زهر شهید کرد و یکی از عمارت بغداد به دست آورد و او پیوسته برای محافظت دنیای خود با بنی فاطمه این سلوک می‌کرد. منصور خلیفه دوم عباسیان بود. اما چون محمد بن اسمعیل بدین طریق از دنیا رفت، پسر خود احمد را وصی خود کرد. او به وفی ملقب گشت و سید احمد از ترس خلفای عباسی با پنجاه و نه نفر که همه سادات بنی فاطمه بودند، به جانب طوس گریخت و این شصت نفر در مغارات با محنت و اندوه در کمال عسرت اوقات می‌گذرانیدند. هارون الرشید کمر به قتل سادات بسته، تفحص احوال ایشان می‌کرد. «بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۱۷ و ۱۸» در ادامه بیان می‌کند که قحطبه حاکم وقت طوس به فرمان هارون الرشید این شصت تن را اسیر می‌کند و فرمان قتل احمد و پنجاه و نه سادات را می‌دهد. احمدآبادی از پسر احمد می‌گوید که: «احمد را پسری بود قاسم نام (که به فرمان معتصم خلیفه به قتل رسید) از کمال زهد و تقوی به اجتناب از مناهای متقی لقب داشت.» (همان)

خیال از قاسم با لقب سید یاد می‌کند و می‌نویسد که به سبب حضور جاسوسان خلیفه که به طلب سادات می‌گشتند، از خانه خارج نمی‌شد و همسرش با شیردوشیدن و آسیاب کردن وجه قوت و زندگی سید را تأمین می‌کرد. سید به فرمان معتصم خلیفه عباسی شهید می‌شود و همسر او می‌گریزد. پسر سید که عبدالله نام داشت، پس از مرگ مادر همراه همسرش با سوداگری اهل حجاز زندگی می‌کرد. عبدالله به دست غلامان عبدالعزیز، حاکم افریقیه، کشته شد و پسر عبدالله (منظور عبیدالله مهدی است) نیز در همان روز متولد شد. خواجه سوداگر می‌گوید چه طالعی دارد پسری که روز مرگ پدر متولد شود. اما منجم می‌گوید از علم نجوم طالع او را به مرتبه‌ای بلند می‌یابیم که اجداد او هرگز این طالع نداشته‌اند. این مولود، صاحب سلطنت مغرب می‌شود. خواجه نام او را محمد، لقبش را مهدی نمود. او در خانه خواجه بزرگ می‌شود (بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۱۷-۲۴) نکته مهمی که درباره این تاریخچه باید گفت، این است که احمدآبادی دیدگاه آن دسته از اسماعیلیه را مطرح می‌کند که به مرگ اسماعیل بن جعفر قبل از پدر و امامت فرزند او محمد و اعقابش معتقد بودند.

نسب‌نامه امامان مستور خلفای فاطمی هسته اصلی مشاجرات و مباحثات پژوهشگران بوده است. دفتری در بخشی از توضیحاتش بر اساس روایات رسمی فاطمیان نسب‌نامه‌ای مانند نسب‌نامه هالیستر ارائه می‌دهد. (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۲۷) هالیستر نسب‌نامه اسماعیلیان را این‌گونه می‌نویسد: «اسماعیل بن جعفر، محمد بن اسماعیل، عبدالله بن محمد مستور، احمد بن عبدالله مستور، حسین بن احمد مستور، عبیدالله بن حسین مهدی، ابوالقاسم یا القائم بامرالله، ابوطاهر اسماعیل ملقب به منصور بالله، ابوتمیم معد ملقب به المعزالدین الله (برجسته‌ترین خلیفه فاطمی) (خلاصه‌ای از هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۵۵-۲۴۱). «امتیاز و افتخار تأسیس دودمان فاطمی از آن مهدی است.» (همان: ۲۴۹) در مقایسه روایات تاریخی با نسب‌نامه‌ای که احمدآبادی در مقدمه آورده است، چندین تفاوت دیده می‌شود:

- ۱- اولین نکته‌ای که باید به آن اشاره شود، این است که کتاب مرآت‌الجنان از حمدالله مستوفی نیست، بلکه این کتاب از عبدالله بن اسعد یافعی به زبان عربی است. (محبوب، ۱۳۹۳: ۶۴۳)
- ۲- در هیچ منبع تاریخی از کشته شدن محمد بن اسماعیل با زهر به دست منصور دوانقی گزارشی دیده نشد. طبق روایت‌های تاریخی، دوانقی، امام صادق (ع) را با زهر شهید می‌کند و محمد بن اسماعیل به روایتی در خوزستان در میان مریدانش وفات می‌یابد. دفتری، پژوهشگر تاریخ اسماعیلیان، نیز بر این نظر است که او بخش آخر زندگی خود را در خوزستان جنوب غربی ایران گذرانیده است و تاریخ دقیق وفات محمد نامعلوم است؛ اما تقریباً یقین حاصل است که وی در دوره خلافت هارون الرشید خلیفه معروف عباسی (۱۷۰ ه.ق) و شاید اندکی پس از سال ۱۷۹ درگذشته است. (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۲۲) به روایتی دیگر محمد بن اسماعیل بعد از سفرش به نهاوند - که هارون الرشید افرادی را همراه با محمدعلی خراسانی برای دستگیری او فرستاد اما آنها به او گرویدند- به سارבו و فرغانه رفت و در آنجا درگذشت و به خاک سپرده شد. می‌گویند خلیفه فاطمی المعز بالله بقایای آن امام مستور را به قاهره منتقل کرد. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۳۳)
- ۳- اگر نسب‌نامه‌ای که احمدآبادی در سطور بالا به نقل از حمدالله مستوفی آورده است را به این صورت بنویسیم: اسمعیل بن جعفر صادق ← محمد بن اسماعیل ← احمد بن محمد بن اسماعیل ← قاسم بن احمد ← عبدالله بن قاسم ← محمد (مهدی) بن عبدالله، احمدآبادی پس از محمد بن اسماعیل نام پسرش احمد را می‌آورد، حال آنکه هالیستر و دفتری پس از محمد، نام عبدالله، فرزند ارشد محمد را آورده‌اند و در ادامه، نام افراد تا مهدی در دو نسب‌نامه متفاوت است.
- ۴- احمدآبادی می‌گوید احمد تحت تعقیب عباسیان بود، در حالی که در گزارش تاریخی عبدالله، فرزند محمد تحت تعقیب بود و پیش از وفاتش فرزند خود احمد را به جانشینی برگزید که بنا بر روایات او را مؤلف رسایل اخوان‌الرضا می‌دانند. (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۲۷)

۵- احمدآبادی جانشین احمد را قاسم می‌داند، اما در روایات تاریخی جانشین احمد حسین است و مهدی یا عبیدالله، بنیانگذار فاطمیان، پسر حسین است، اما به تعبیر خیال، پسر عبدالله بن قاسم است.

۶- نویسنده داستان در مقدمه به ده واسطه معزالدین را به امام جعفر صادق پیوند می‌دهد: «روایان چنین آورده‌اند و صفحه تواریخ ثبت کرده که صاحبقران به ده واسطه به سیدالصادقین جعفر ابن محمد صادق رضی الله عنه می‌پیوندند.» اما در متن داستان از قول معزالدین چنین می‌گوید: «الحمدالله که نسب من به هفت واسطه به حضرت امام بحق ناطق جعفر ابن محمد ابن علی ابن حسین ابن علی الصادق علیهم السلام می‌رسد.» (معزنامه، مجلس: ۳۱۱) بر اساس گزارش‌های تاریخی (نسب‌نامه هالیستر) ده واسطه صحیح‌تر است.

۷- گزارش‌های تاریخی درباره دعوی امامت و پیغمبری خلفای فاطمی بسیار متفاوت است. احمدآبادی معتقد است که آنها دعوی پادشاهی داشتند نه امامت. او این تهمت را شایعه دشمنان، یعنی بنی عباس، علیه فاطمیان می‌داند و می‌گوید کسی که می‌خواسته مردم را گمراه کند، کتابی نوشته و ادعای امامت را رواج داده است. او می‌گوید این کتاب درباره ابومحمد عبدالله مهدی چنین نوشته است: «هر که مهدی را موعود نداند، با او جهاد کردن واجب است و مال او مباح است... اگر امام گوید که من امام نیستم، شما این سخن قبول نکنید...» اما از نظر او محمد مهدی می‌گوید: «امام، امام است. من لیاقت جاروب کشی آستانه امام را ندارم. دعوی پادشاهی دارم. لعنت خدا بر مقتری باد.» (مهدی‌نامه، نقل از محجوب، ۱۳۹۳: ۶۴۱) ناصری این نظر احمدآبادی را تأیید می‌کند: «بنیانگذاران اندیشه دینی اسماعیلیه بر اسلامیت خود و پذیرش اصول دین معتقدند. بسیاری از نوشته‌های تاریخی که به انحرافات بزرگ دینی آنان اشاره دارد، در راستای سیاست‌های تخریبی خلافت عباسی و در ادامه تکذیب اصالت نسب آنان بوده است؛ مانند تهمت نبوت به المعزالدین الله، چهارمین خلیفه یا تهمت الوهیت به الحاکم بامرالله، ششمین خلیفه.» (ناصری طاهری، ۱۳۸۷: ۶۵) در ادامه سخنی از معزالدین نقل می‌کند که این ادعاها را کذب می‌داند: «ما ادعای پیغمبری و نبوت نداریم. ما حافظ مقام امامت هستیم. حلال و حرام ما با احکام قرآن یکی است.» (همان: ۶۶) ابن خلدون نیز این اتهامات را نادرست می‌داند. (همان) یادآوری می‌شود ناصری ادعاهای مبنی بر الوهیت و پیغمبری و امامت را به بدعت حسن نزاری یا دروزی‌ها که گروهی از اسماعیلیه هستند نسبت می‌دهد. (همان: ۶۵) دفتری درباره القاب مهدی می‌نویسد: «در تمام مساجد قیروان برای اولین بار «خطبه» به نام ابومحمد عبدالله با تمام القاب و عناوینش، یعنی «امام‌المهدی بالله» و «امیرالمؤمنین» خوانده شد.» (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۶۱) اما درباره گروه دروزی‌ها با ناصری هم‌نظر است. (همان: ۲۳۲) نکته مهمی که باید به آن اشاره کنیم این است که نویسنده با اینکه در داستان به قهرمانش

معزالدين اوصاف الوهی و ماورائی نسبت می‌دهد و در مواردی در هنگام مواجهه با مصائب و دشواری‌ها شرایط او را با شرایط پیامبر اسلام و حضرت سلیمان برابری می‌کند، در مقدمه به نوعی تقلیل‌گرایی نسبت به گزارش‌های تاریخی مبنی بر ادعای الوهیت و پیامبری اشاره دارد که شاید به دلیل تمایل خودش به شیعه اثناعشری باشد.

داستان بوستان خیال حاصل خیال‌پردازی قوی نویسنده است. اما این داستان در دل تاریخ شکل گرفته است. داستان‌ها در بسیاری مواقع موجب ماندگاری و نامیرایی حوادث تاریخی می‌شوند. استفاده از داستان برای بیان حوادث تاریخی موجب برانگیختن ذهن و علاقه مخاطبان برای شنیدن و خواندن این وقایع می‌شود. (نقل از محمدی فشارکی و خدادادی، ۱۳۹۱: ۸۰) با توجه به روایت‌های داستان و مقایسه آنها با گزارش‌های تاریخی شاید بتوان نتیجه گرفت که داستان بلند بوستان خیال نیز می‌تواند سهمی در ماندگاری تاریخ اسماعیلیه و خلفای فاطمی در مصر داشته باشد. در ادامه به‌طور بسیار خلاصه به روایت‌هایی از حضور شخصیت‌ها و فرقه‌های مؤثر در روند داستان و نمونه‌هایی از محورهای اندیشه فقهی و مذهبی اسماعیلیه و فاطمیان در داستان و مقایسه آنها با روایت‌های تاریخی اشاره شده است.

– نام برخی از خلفای فاطمی، اشخاص و فرقه‌های تاریخی و مذهبی در خلال داستان

عبیدالله مهدی^۱، بنیانگذار خلافت فاطمی در شمال آفریقا که پیش ازین درباره او گفته شد، در سنه ۲۵۹ هجری متولد و در سال ۲۹۶ هجری به عنوان اولین خلیفه فاطمی وارد سجلماسه شد. (بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۳۰)؛ **المنصور بقوت‌الله**^۲، سومین خلیفه فاطمی است که «در صد و سی و چهار هجری بر مسند خلافت مغرب (افریقیه) نشست، معاصر المستکفی بالله عباسی بود. وی شهر آفریقیه را دارالخلافت ساخت.» (بوستان خیال، بادلیان: ۱۲)؛ **معزالدين**^۳، موضوع حقیقی این کتاب مستطاب است. (بوستان خیال، بادلیان، ۱۲)؛ ویژگی‌های او: سلطان غازی (معزنامه، مجلس: ۵۴۲)؛ واجب‌الاطاعت (همان: ۴۶۷)؛ مانند سلیمان پیامبر(ع) مسلط بر جن و انس و حیوانات (معزنامه، مجلس: ۲۵۸)؛ صاحب کرامت (همان: ۳۸۲)؛ خلیفه دینی از تبار پیامبر اسلام که فرمان صاحبقرانی او از عالم غیب رسیده است، به همین سبب دشمنان او را مانند پیامبر(ص) نعوذبالله سحر خطاب می‌کنند: «ما سحر بنی‌هاشم را همیشه می‌شنیدیم. امروز به چشم خود دیدیم که این سید نیز مانند جد خود سحر زبردستی است.» (همان: ۳۷۳) این همانندسازی‌ها با توجه به گزارش‌های تاریخی تأمل‌برانگیز است. **جوهر سیسیلی**^۴، سردار معزالدين، یار سفر و حضر او که در داستان با نام‌های جوهر و ابوالحسن از او یاد می‌شود (معزنامه، مجلس: ۲۵۸)، **اخشید و کافور**^۵، محمد (اخشید) از اولاد سلاطین فرغانه و از امرای خلفای

عباسی، صاحب دو فرزند به نام‌های ابوالقاسم و ابوالحسن. کافور، غلام زرخرید اخشید که حبشی الاصل و شدیدالسواد بود. پس از مرگ اخشید به خدمت اتابکی فرزندان او مقرر شد. (معزنامه، مجلس: ۲۰۸)

قهرمان داستان از تبار اهل بیت است. یکی از اهداف او مبارزه با جریان‌ها، فرقه‌ها و خلفایی است که حق خاندان بنی‌هاشم و اهل بیت را غصب کرده‌اند. احمدآبادی به نام آنها در داستان به‌طور مستقیم اشاره می‌کند: **خوارج** گروهی از دشمنان معزالدین هستند که با خیانت به امام علی (ع) بر اهل بیت پیامبر ستم روا داشتند: تمیم بن طلحه و پدرش، اهل نصیب و حاکم آن (همان: ۲۲۲)، عبدالله ابن زیاد، شمر ذی‌الجوش، اشعث‌الکندی و شیث ربیع (همان: ۵۱۳)؛ **بنی‌امیه** (شاهزاده) از آنجا به دمشق رفت. سیری کرده، بر بنی‌امیه لعنت نموده، برآمد. (معزنامه، مجلس: ۱۶۷)؛ **هارون الرشید** خلیفه عباسی که احمدآبادی در مقدمه از ستم او نسبت به سادات و بنی‌هاشم بسیار سخن گفته است: «هارون الرشید کمر به قتل سادات بسته تفحص احوال ایشان می‌کرد.» (بوستان خیال، دانشگاه تهران: ۱۷ و ۱۸)

– نمونه‌هایی از نشانگان اندیشه مذهبی و فقهی اسماعیلیه در داستان

تأکید بر تبار علوی خلفای فاطمی: احمدآبادی در سراسر داستان بر دودمان و نسب علوی خلیفه معزالدین تأکید می‌کند: «سالله دودمان سید آخرالزمان خلاصه خاندان امیرالمؤمنین یعنی شاهزاده ابوحکیم معزالدین» (معزنامه، مجلس: ۵۲۱) «معزالدین که از اولاد پاک ابوتراب است.» (همان: ۵۱۸) «صاحبقران گیتی‌ستان زبده اولاد سید ثقلین» (همان: ۴۵۰) برخی از مورخان بر این نظرند که فاطمیان مصری از بنی‌هاشم نیستند و نسبشان مجعول است.^۷ **حب امام علی (ع)** حب علی (ع) و اقتدا به نام او نشانه محکمی از اعتقادات شیعه است که در داستان بسامد بالایی دارد. در بیشتر صحنه‌های نبرد پهلوانان سپاه اسلام با اقتدا به نام و القاب امام علی (ع) چون اسدالعلیا و حیدر کرار و... وارد میدان مبارزه می‌شوند: «خاک را برداشته در گریبان خود انداخت و نعره یا حیدر کرار چنان از جگر برکشید.» (معزنامه، مجلس: ۲۹۷) حب امام را واجب می‌دانند: «در دین شما محبت علی ابن ابی‌طالب (ع) واجب است و هیطل از آن خوش نیست.» (معزنامه، مجلس: ۲۹۸) شهادت به ولی‌الله بودن امام را در ارشاد مسلمانی تلقین می‌کنند: «أشهد أن لا إله إلا الله... و أشهد أن أمير المؤمنين علي ولي الله تلقين نمود.» (بوستان خیال، گلپایگانی: ۱۷۶) هالیستر حب علی (ع) را از اصول عقاید فاطمیان می‌داند.^۸

تقیه: در سراسر داستان مواردی از تقیه، چه در میان مسلمانان و چه در میان کفار آورده شده است که نشان‌دهنده اعتقاد فاطمیان به این حکم شرعی است: «ملکه گفت: من پیوسته ازین مادربه خطای نطفه حرام تقیه می‌کردم و او را به لیت و لعل نگاه می‌داشتم... من شنیدم عاقب حرانی مسلمان شده مثل ما تقیه می‌کند.» (معزنامه، مجلس: ۲۶۲) «قومی از راه تقیه گرویدند.» (همان: ۴۳۱)

متعه^۱، عقد موقت یا ازدواج غیر دائم است. احمدآبادی به حرام شدن این حکم شرعی پس از وفات پیامبر اسلام از زبان معزالدین اشاره می‌کند: «این چار گلهزار به حسب قسمت زنان ما نوشتند... و بزرگان بعد از وفات سیدالمرسلین متعه را هم حرام کردند و آلا با او متعه می‌کردیم.» (معزنامه، مجلس: ۴۲۴) «در شریعت حقه متعه نیز جایز است. مخفی نماند که ظاهراً آن شاهزاده به قول اهل سنت و جماعت رافضی بود که چنین گفت» (معزنامه، مجلس، ۱۱۸)

آنچه مسلم است به سبب بلندی این داستان اشاره به تمامی مواردی که اندیشه و سیمای فاطمیان و پیروان فرقه اسماعیلیه و اعتقادات مذهبی آنها را بازتاب دهد، در این مقال تنگ امکان‌پذیر نیست و جستاری مبسوط و گسترده را طلب می‌کند.

نتیجه

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد: افسانه بلند بوستان خیال از قصه‌های عامیانه‌ای است که بنای آن بر تاریخ خلفای فاطمی مصر و شیعیان اسماعیلی است. این داستان از رشادت‌ها و فضایل فرقه‌های مذهبی-سیاسی سخن می‌گوید که در دوره‌های مختلف تاریخی از آغاز شکل‌گیری تشکلهای آنها در حوزه ممالک اسلامی به‌ویژه در ایران در اقلیت بودند و به سبب مخالفت‌های فرقه‌های مذهبی حاکم به حاشیه رانده شده‌اند. در بررسی بخش کوتاهی از این داستان بلند دانستیم: ۱- نسب‌نامه‌ای که احمدآبادی در مقدمه داستان از امامان مستور اسماعیلیه ارائه داده است، با نسب‌نامه‌های مورخان متفاوت است. اما نسب‌نامه خلفای فاطمی مصر که در مقدمه و خلال داستان آورده است، با منابع تاریخی مطابقت دارد و روایت نویسنده، دیدگاه آن دسته از اسماعیلیه را مطرح می‌کند که به مرگ اسماعیل بن جعفر قبل از پدر و امامت فرزند او محمد و اعقابش معتقد بودند. ۲- برخی از گزارش‌های نویسنده از وقایع تاریخی چون کشته‌شدن محمد بن اسماعیل با مستندات تاریخی متفاوت و برخی چون دیدگاه عباسیان نسبت به اصل و نسب خلفای فاطمی و یا دشمنی خوارج با خاندان بنی‌هاشم، بیانگر تطابق آنها با نظر پژوهشگران تاریخی است. ۳- شرح حال شخصیت‌های اصلی داستان چون: مهدی، منصور، معزالدین، جوهر، کافور و... در برخی از قسمت‌های داستان با شرح حال تاریخی این شخصیت‌ها شباهت بسیار زیادی دارد. ۴- نویسنده در خلال داستان برخی از احکام فقهی و شرعی چون: تقیه، حبّ امام‌علی، متعه و احکام ازدواج و... را از زبان شخصیت‌های داستان مطرح می‌کند که مقایسه آنها با مبانی فقهی اسماعیلیه بر اساس پژوهش‌های تاریخی و اعتقادی این فرقه سیاسی و مذهبی، بیانگر صحت آنها بود. اگرچه دیدگاه اسماعیلیه درباره برخی از احکام مانند متعه در پژوهش‌های تاریخی در دسترس برای نگارندگان آشکار

نشد، عبارات نویسنده دربارهٔ متعه می‌تواند تأمل برانگیز باشد. ۴-چهرهٔ خارق‌العاده و اغراق‌آمیزی که نویسنده از برخی از خلفای فاطمی چون معزالدین و واجب‌الاطاعت دانستن آنها در داستان ارائه می‌دهد، جنبهٔ تقدس و الوهیت این خلفا را که به گواه برخی از راویان تاریخی تأیید شده است، قوت می‌بخشد، حال آنکه نویسنده به سبب اعتقاداتش درین باره تقلیل‌گرا است و آن را تهمت‌ی از سوی دشمنان آنها می‌داند. باید توجه داشت که این جستار تنها به بخش کوچکی از این داستان پرداخته است و قطعاً تصحیح و چاپ این داستان بلند می‌تواند در حوزهٔ پژوهش‌های ادبیات داستانی، تاریخی و اجتماعی سودمند باشد

پانوشتها

۱. روایت احمدآبادی دربارهٔ سال تولد عبیدالله مهدی و ورود او به سجلماسه و تأسیس حکومت فاطمیان (۲۹۶) با گزارش‌های تاریخی منطبق است. (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۲۷)، (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۴۰)
۲. ابوطاهر اسماعیل سومین امام فاطمی بود که پس از آنکه برمسند پادشاهی نشست، (۳۳۴ه.ق) لقب منصور بالله گرفت. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۵۳)
۳. پس از منصور پسرش ابوتیمیم معد به امامت رسید و لقب المعزالدین بالله را گرفت. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۵۵) در سال ۳۶۲ ه.ق در مصر به‌عنوان خلیفهٔ فاطمیان مستقر شد. (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۹۹) معزالدین از سوی پیروان خود بسیار مدح می‌شده است. ابن هانی اندلسی (متوفی ۳۶۳ ه.ق) در مدح او چنین می‌سراید: ماشئت لا ما شاءت الأقدارُ / فاحکم قانت الواحد القهار / و كأنما انت النبی محمد / و كأنما أنصارک الأنصار (محقق، ۱۳۹۱: ۱۷)
۴. جوهر سیسیلی فرماندهٔ سپاه فاطمی در سال ۳۵۸ ه.ق، فاتح شهر فسطاط پایتخت اخشیدیان، و بانی شهری به نام المنصوریه و مسجد الازهر (۳۵۹ ه.ق). (دفتری، ۱۳۹۷: ۱۹۹)
۵. ابوبکر محمدبن طنج فرغانی ملقب به اخشید پادشاه، از امرای عصر عباسی بود. کافور مملوک اخشید به ابوالمسک و کافور اخشیدی مشهور است. او پس از مرگ اخشید سرپرستی دو پسر او، ابوالقاسم انجور و ابوالحسن علی را عهده‌دار شد. در سال ۳۳۵ با مرگ اخشید و جانشینی فرزند ارشد او، ادارهٔ سلطنت به دست کافور بود. (نصیریان، ۱۳۸۰: ۲۵۹-۲۵۶)
۶. در مستندات تاریخی فردی به نام تمیم بن طلحه یافت نشد. اما به نظر می‌رسد منظور احمدآبادی فرزند طلحه بن عبیدالله باشد که پس از بیعت با امام علی (ع) بیعت خود را شکست و در جنگ جمل مقابل امام ایستاد. اشعث‌الکندی به نظر برسد همان اشعث بن قیس کندی (۴۰ق) است که از فرماندهان سپاه امام علی در جنگ صفین بود و از حکمیت ابوموسی اشعری پشتیبانی کرد و مانع از ادامهٔ جنگ با معاویه شد و در توطئهٔ شهادت امام علی (ع) نقش داشته است. (ناظمیان و جهانزاده، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۱)
۷. «بنی‌عباس محضری بسته‌اند که فاطمیین مصری از بنی‌هاشم نیستند و نسبشان مجعول است... اما شریف رضی در شعر خود به‌صراحت می‌گوید که ایشان از آل علی هستند و کسانی که انکار کرده‌اند یا از تعصب با آل علی و یا از باب طرفداری از بنی‌عباس بوده است: ألبس الذل فی ديار الأعداب / و بمصر الخلیفه العلوئی / من أبوه أبی و مولاه مو / لای اذا ضامن القصی الابی؛ پس منظور این است که آن محضر ساختگی است.» (فروزانفر، ۱۳۸۶: ۳۱۴)

۸. هالیستر می‌نویسد: «حبّ علی(ع) و اهدافش بزرگ‌ترین فضیلت مقدس در اسلام است» در ادامه به کتاب قاضی نعمان برای تأکید به این عقیده اشاره می‌کند: کتاب شرح‌الاجبار از قاضی نعمان شانزده بخش دارد که از آن میان یک جزء به محمد(ص) و نه بخش دیگر به علی(ع) و دو قسمت به خدیجه(س)، فاطمه(س)، حسن(ع) و حسین(ع) و چهارتن از امامان اختصاص دارد. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۲۸۹)
۹. تقیه بنا بر تفسیر شیعیان اثناعشر بر مؤمنان واجب است و کسی که تقیه را ترک کند، گویی نماز را ترک کرده باشد. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۵۹) اصل تقیه هرگز در مذهب اسماعیلی رد و منع نشده است و در دوره پیش از فاطمیان خود امامان هم مدام در تقیه زندگی می‌کردند. (همان: ۲۹۲)
۱۰. شیعه اثناعشر این نکاح را شرعی می‌داند. دیدگاه اسماعیلیه و فاطمیان درباره این حکم شرعی براساس متون در دسترس برای نگارندگان آشکار نشد، اما نقل کرده‌اند پیامبر(ص) در سال ۶ هجری این رسم (متعه) را تحریم فرمود و پس از فتح مکه مجدداً برای سه روز آن را روا شمرد و از آن پس هرگز آن را روا ندانست. از خلفا عمر و عثمان هر دو آن را منع کردند، اما شیعیان عقیده دارند که وحی را فقط وحی لغو می‌کند و از این رو، بر شریعت متعه هنوز باقی هستند. (هالیستر، ۱۳۷۳: ۶۰ و ۶۳)

منابع

- برسلر، چارلز. (۱۳۹۶). درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی. ترجمه مصطفی عابدینی فرد، تهران، نیلوفر.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۷۶). سبک‌شناسی، تاریخ تطور نثر فارسی. جلد ۳. انتشارات مجید.
- جعفری‌حسینی، محمدتقی. (۱۱۸۵). بوستان خیال. نسخه خطی. کتابخانه بادلیان انگلیس. شماره. Or. D.9-23. corps.
- جعفری‌حسینی، محمدتقی. (۱۲۰۳). بوستان خیال. نسخه خطی. دانشگاه تهران. شماره ۳۸۶۵/۱ -
- جعفری‌حسینی، محمدتقی. (بدون تاریخ). بوستان خیال. معزنامه. نسخه خطی قم، کتابخانه گلپایگانی. شماره ۴۱۰-۳/۳۰.
- جعفری‌حسینی، محمدتقی. (قرن ۱۲) معزنامه. نسخه خطی. مجلس شورای اسلامی. شماره ۳۹۷۴.
- دانشنامه جهان اسلام. ج ۱. ۲۰۶۵.
- دفتری، فرهاد. (۱۳۹۷). تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران، فرزانه.
- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۹۳). تاریخ‌گرایی نو (بررسی کتاب تاریخ بی‌بیهی در بوته نقد جدید). فصلنامه تخصصی نقد ادبی. س ۷. ش ۲۵. بهار. صص ۲۳۰-۲۱۱.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸). نقش بر آب، به همراه جستجویی چند در باب شعر حافظ، گلشن راز، ادبیات تطبیقی، گفت و شنودها و خاطره‌ها؛ تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۳۰). دو قرن سکوت. تهران.
- سلدن، امان. ویدوسون، پیتر. (۱۳۹۷). راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر. ترجمه عباس مخبر. تهران، بان.
- صبا، محمدمظفر حسین بن محمدیوسف علی. (۱۳۴۳). تذکره روز روشن. تهران، چاپ محمد حسین رکن زاده آدمیت.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵؛ تهران، انتشارات فردوس.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۸۶). تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر درباره تاریخ ادبیات ایران. حواشی و فهارست از دکتر سید محمد دبیرسیاقی. تهران، خجسته.

- محجوب، جعفر. (۱۳۹۳). *ادبیات عامیانه‌ی ایران*. تهران، نشر چشمه.
- محقق، مهدی. (۱۳۹۱). *اسماعیلیه*. تهران، اساطیر.
- محمدی فشارکی، محمد، فضل‌الله خدادادی. (۱۳۹۱). از تاریخ تا داستان؛ تحلیل عناصر مشترک بین تاریخ و داستان. پژوهش‌های تاریخی. مجله علمی-پژوهشی. دوره ۴. شماره ۳. پاییز. صص ۸۶-۷۱.
- منزوی، احمد. (۱۳۶۵). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*. مجلد ششم. داستان‌ها. مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- میرزاابازاده فومشی، بهنام، خجسته‌پور، آدینه. (۱۳۹۴). خوانش متفاوت متون کلاسیک فارسی در پرتو تاریخ نگاری نو. متن پژوهی ادبی. سال ۱۹. شماره ۶۳. بهار. ص ۱۷۲.
- میرزاابازاده فومشی، بهنام، خجسته‌پور، آدینه. (۱۳۹۲). *ابهام‌زدایی از نقد نوپای تاریخ‌گرایی نو در ایران با نگاهی به پژوهش‌های انجام‌شده*. فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادبی. س ۶. ش ۲۲. تابستان. صص ۷-۲۸.
- ناصری طاهری، عبدالله. (۱۳۸۷). *نقش اسماعیلیان در جنگ‌های صلیبی*. تهران، ققنوس.
- ناظمیان فرد، علی، جهان‌دیده، اکرم. (۱۳۹۵). *نقش اشعث بن قیس در ماجرای قتل امام علی (ع)*. فصلنامه علمی تخصصی. سال دوم. شماره ۳. پاییز و زمستان. صص ۵۲-۳۵.
- نصیریان، یدالله. (۱۳۸۰). *کافور اخشیدی و جایگاه او در حکومت‌های اسلامی مصر*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران. زمستان. صص ۲۷۱-۲۵۵.
- هاجسن، مارشال گودوین سیمز. (۱۳۹۳). *فرقه اسماعیلیه*. مترجم فریدون بدره‌ای. تهران، علمی فرهنگی.
- هالیستر، جان نورمن. (۱۳۷۳). *تشیع در هند*. ترجمه آرمیدخت مشایخ فریدنی. مرکز نشر دانشگاهی.
- هدایت، صادق. (۱۳۹۵). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. تهران، نشر چشمه.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی